

درآمدی بر شرایط اجتماعی زرتشتیان یزد از تأسیس سلسله صفوی تا پایان پادشاهی شاه‌عبّاس اول (۱۰۳۸-۹۰۷ ه. ق.)

علی‌اکبر کجیاف

استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

علی‌اکبر تشکری

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان

چکیده

هر چند تا روزگار صفوی، اطلاعاتی از شرایط اجتماعی و نحوه معیشت زرتشتیان یزد در دست نیست، اسناد موجود مبین حضور ایشان در منطقه و مهاجرت زرتشتیان نواحی شمالی و شمال شرقی ایران به آن شهر طی هجوم تیمور است. با ترقی یزد به مهم‌ترین مرکز زرتشتیان ایران عصر صفوی، نه تنها بابتی در گسترش روابط پارسیان هند با ایشان گشوده شد، بلکه مسائل و مصائب آنها نمودی از شرایط اجتماعی این اقلیت در ایران شد.

بر این مبنای، در این پژوهش سعی شده است تا با رویکردی دوسویه درباره مسائل و مصائب این اقلیت در یزد از تأسیس سلسله صفوی تا پایان پادشاهی عباس اول بحث شود:

از یک سو، نگاه فقهای شیعی و نحوه عملکرد شاهان صفوی در قبال اقلیت‌ها؛ و از دیگر سو، نفرت جمعیتی، مناطق سکونت ایشان، روابط با پارسیان هند و مسائل و مشکلات آنها در این دوران.

فرهنگ، ۶۸؛ زمستان ۸۷؛ صص ۱۸۱-۱۵۵

بر مبنای اصل تناسب آسیب‌پذیری اقلیت‌ها با افزونی فشارهای سیاسی و تنش‌های داخلی، یزد در طی تاریخ ایران اسلامی، به واسطه برکناری نسبی از بحران‌های حاد و دمامد، بستر مناسبی جهت ماندگاری و مهاجرت زرتشتیان به‌شمار می‌رفت. با وجود این، به‌استثنای مهاجرت زرتشتیان مناطق شمالی و شمال‌شرقی ایران به یزد - که در نتیجه هجوم تیمور و نزاید فشارهای حاکم اتفاق افتاد - اطلاعات چندانی از شرایط اجتماعی این اقلیت تا روزگار صفوی در منابع ارائه نشده است. با تأسیس سلسله صفوی، هر چند مشکل قلت اطلاعات همچنان پابرجا است، بر مبنای نگرش فقهای شیعی و عملکرد شاهان صفوی در قبال اقلیت‌ها، گزارش سیاحان اروپایی از نحوه معاش پیروان این اقلیت و گسترش روابط زرتشتیان یزد با پارسیان هند که به واسطه تمرکز رؤسای این دین در منطقه فراهم آمد، می‌توان به تصویری روشن‌تر از مسائل و مصائب آنها دست یافت.

ماندگاری و مهاجرت زرتشتیان به یزد تا روزگار صفوی

پیش از پرداختن به سابقه حضور زرتشتیان در یزد، بایسته است بر مبنای اصل تناسب آرامش در عرصه سیاسی و اجتماعی هر منطقه با اقبال اقلیت‌های دینی به بقا و مهاجرت در آن، سیر تاریخی یزد از ورود اسلام تا عصر صفوی محل توجه قرار گیرد.

جدا از گذشته باستانی، یزد در قرون اولیه اسلامی فاقد اهمیتی به‌سزا در عرصه سیاسی بوده، چنانکه عدم توجه تواریخ محلی بدین مقطع، خود معرف این موضوع است. اما از اواسط قرن پنجم ق. به بعد و طی سه برهه متوالی در تاریخ میانه ایران - یعنی به روزگار حکومت آل کاکویه (۵۳۶-۴۴۳ هـ.)، اتابکان (۷۳۵-۵۳۶ هـ.) و آل مظفر (۷۹۵-۷۳۵ هـ.) - یزد چه در عرصه داخلی و چه از حیث میزان نفاذ سیاسی

در مناطق همجوار شهرت زیادی یافت. از دوران مغول به بعد نیز به‌رغم آشفتگی سیاسی ایران، این منطقه آرامش نسبی داشت. به‌دنبال حضور تیمور در ایران، گرچه یزد شاهد وقوع شورش‌های به‌تحریک حامیان آل مظفر بود (جعفری، ۱۳۴۳: ۵۷-۵۳)، با بخشودگی اهالی توسط تیمور و متعاقب آن در حکومت شاهرخ - که امیرچقماق شامی در منطقه دست به اقدامات عمرانی زد - مجدداً در مسیر توسعه قرار گرفت. پس از این دوران، و طی تقسیم ایران به مناطق نفوذ بازماندگان تیموری، آق‌قویونلوها و قره‌قویونلوها، یزد هر از چند گاهی دست به دست شد؛ اما با تمرکز مجددی که صفویان ایجاد نمودند و به‌واسطه حضور خاندان نعمت‌اللهی، تا پایان حکومت شاه‌عبّاس اول، انتظام خاصی به خود گرفت.

بدین ترتیب، می‌توان گفت یزد که در تاریخ خود، به‌واسطه وجود عناصری چون بُعد مسافت از مراکز اصلی قدرت، موقعیت خاص جغرافیایی و عدم همجواری با قبایل صحراگرد، از فراز و فرودهای تند سیاسی برکنار بود، در عرصه اجتماعی و فرهنگی نیز حائز ویژگی‌های خاص شد. ناگفته پیداست که گرچه شرایط فوق می‌توانست در عدم تغییرپذیری در صحنه اجتماعی و فرهنگی و در نتیجه دامن‌زدن به تعصبات مؤثر باشد، در خصوص یزد، وجود بافت شهری، موقعیت مواصلاتی، برجستگی در عرصه صنایع - که ارتباط با مناطق دور و نزدیک را ضروری می‌ساخت - و نهایتاً جایگاه ویژه در عرصه تجاری، تا حد بسیاری هم بر تمایل حکومت مرکزی به حفظ آرامش در آن می‌افزود و هم در تعدیل نگرش بافت اجتماعی نسبت به اقلیت‌ها مؤثر بود.

به هر روی، زرتشتیان ایران که با سقوط سلسله ساسانی از اکثریتی غالب به اقلیتی پراکنده تبدیل شدند، اساساً سه نقطه از جهان را برای اسکان اختیار کردند: عدّه زیادی در چین، تعدادی در شمال‌غرب هند - که نیاکان پارسیان بودند - و گروه‌های متفرقی که در جنوب و شمال شرق ایران ساکن شدند. (انگلیش، ۱۳۴۰: ۳۴)

از میان این جمعیت، گرچه زرتشتیان چین و هند در فرهنگ محیط پیرامون تحلیل رفتند (همان، ص ۳۵)، زرتشتیان ایران به رگم تغییر اوضاع، تا قرن چهارم ق. در مناطقی چون شیراز، سیرجان، کرمان، ری و سرخس، تعداد زیادی از بافت جمعیتی را به خود اختصاص دادند (آذرگشسب، ۱۳۵۸: ۹۵). بدین سان، هرچند که برمبنای اطلاعات موجود اسکان قابل توجه این اقلیت در مناطق یادشده را می‌توان تأیید کرد، درباره سابقه حضور زرتشتیان در یزد تا روزگار تیموریان، قضاوت به دلایلی مشکل می‌نماید؛ چرا که از یک سو در منابع بازمانده، سخنی از یزد در ردیف کانون‌های تجمع زرتشتی‌گری ایران به میان نیامده و از دیگر سو تا روزگار صفویّه گذشته از روایات پراکنده زرتشتی، اخباری جامع از ایشان در منابع گزارش نشده است و در همین مقدار اندک نیز نمی‌توان به نحوه ارتباط مسلمانان با آنها پی‌برد (افشار، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۸۲۳).

با این حال، گزارش سفرنامه‌نویسان و جغرافیانگاران اسلامی درباره وجود مکان‌هایی چون قلعه مجوس در یزد (اصطخری، ۱۳۶۸: ۹۷؛ حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۳۶)، و نیز وجود روایاتی نزد زرتشتیان مبنی بر قدمت باستانی پیرانگه‌های آنان، می‌تواند معرف اگر نه هجرت زرتشتیان سایر مناطق به آن، که حداقل بقای زرتشتیان بومی باشد.

سؤال اساسی در اینجا این است که اگر یزد تا پیش از تیموریان در زمره کانون‌های مهاجرپذیر زرتشتیان ایران به‌شمار نمی‌رفته، چگونه در روزگار صفوی به مرکز دستورنشینی این اقلیت درآمده است؟ پاسخ به این سؤال را در اصل باید در واقعه هجوم تیمور به ایران جست‌وجو کرد. به دنبال حملات چندگانه تیمور به ایران، بسیاری از زرتشتیان خراسان از این خطه فراری شدند و از قرن ۱۶ میلادی به بعد، عمده پیروان این کیش، در کرمان و به‌ویژه یزد سکنی‌گزیدند (بویس، ۱۳۴۸: ۱۳۵-۱۳۴). این هجرت که گویا ناشی از افزایش هرج‌ومرج و بالاگرفتن آزار و ایدای

مسلمین به زرتشتیان بود، به‌حدی گسترش یافت که از این به بعد با تخلیه مناطق شمالی ایران از زرتشتیان (شهمردان، ۱۳۶۳: ۲۶۹)، آنها طی نامه‌ای به پارسیان هند خبر از فرار سه‌هزار زرتشتی از خراسان و اسکان ایشان به یزد را می‌دهند (همان، ص ۲۶۹). البته اگرچه این کوچ اجباری، یزد را به معتبرترین کانون زرتشتیان ایران تبدیل کرد، تا جایی که اسناد نشان می‌دهند (ن.ک به نامه مورخ ۸۴۷ ی / ۸۸۳ ق زرتشتیان یزد به پارسیان هند در: شهمردان، ۱۳۶۳: ۱۰)، آنها، مصون از زیاده‌ستانی‌های امرای تیموری یزد نبودند. (آزرمی، ۱۳۱۸: ۱۰-۱)

در مجموع، به‌رغم اطلاعات دقیق درباره شرایط اجتماعی زرتشتیان یزد تا روزگار صفوی و برپایه استنتاجاتی کلی می‌توان گفت:

۱. زرتشتیان یزد نیز طبق قاعده مرسوم اهل ذمه، به پرداخت جزیه، احترام به آداب اسلامی، پذیرش احکام قضایی و جزایی اسلام و عدم فعالیت و توطئه علیه مسلمین موظف بودند (زنجانی، ۱۳۷۰: ۵۰)؛

۲. با گسترش هرج و مرج و افزایش زیاده‌ستانی‌های حاکم و محکوم در مراکز اصلی قدرت، زرتشتیان این مناطق با استفاده از فرصت دوری یزد و کرمان از تحولات تند سیاسی - از زمان هجوم تیمور به ایران - اسکان در این دو منطقه و همسازی با شرایط اجتماعی و فرهنگی آن را ترجیح داده‌اند.

جایگاه اجتماعی اقلیت‌های دینی بر مبنای تحول مذهبی ایران در عصر صفوی سلاطین صفوی که مبانی مشروعیت خود را بر مبنای سه اصل پادشاهی، نیابت امام غایب و تصوف (سیوری، ۱۳۶۳: ۲۴) استوار ساخته بودند، با به رسمیت رساندن تشیع امامی توانستند در جنبه‌های مختلف حیات جامعه ایرانی، فرایندهای نوینی را باعث شوند.

بدین ترتیب، با گسترش کارکرد تشیع در خدمت اهداف سیاسی، جایگاه مذهب

را به سه برهه می‌توان تقسیم کرد:

دوران آغازین: که با سیاست خاص مذهبی شاه‌اسماعیل آغاز شد و طی آن، عنصر مذهب با یاری قزلباشان برتری یافت؛ **دوران اوج:** که روحانیون مذهبی، اقتدار ویژه‌ای یافتند و این جریان طی دوران طهماسب‌اول و سنواتی از شاه‌عباس اول تداوم یافت؛ **دوران افول:** که از اواسط دوران شاه‌عباس اول و با کنارنهادن بسیاری از روحانیون و حذف مقامات آنان آغاز شد. (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۵۰-۴۹)

طی این سه مقطع، اصولاً جایگاه علمای شیعی و به‌تعبیری تشیع فقهاتی - به‌استثنای نیمه دوم سلطنت شاه‌عباس اول - چنان رو به اوج گذاشت که فردی چون محقق کرکی (متوفی: ۹۴۰ ق.) عنوان مخترع مذهب شیعه یافت (همان، ص ۶۸). البته در این میان، شاهان صفوی بر مبنای میزان کفایت و توانایی در بهره‌وری از مبانی مشروعیت خویش، از ارتقابخشیدن به جایگاه طیفی خاص تا تابعیت از آن درنوسان بودند؛ چنان‌که شاه‌عباس با تثبیت بر قدرت سعی داشت ضمن احترام به علمای شیعی، زمام امور در عرصه‌های مختلف را خود در دست داشته باشد.

دیدگاه فقهای شیعی و سلاطین صفوی درباره اقلیت‌های دینی

در اینجا ضروری است بر مبنای نوشتار یکی از علمای برجسته این دوره، نگاه دقیق‌تری به دیدگاه علمای شیعی درباره اقلیت‌های دینی داشته باشیم و سپس این مهم را از زاویه شاهان بنگریم.

محمدتقی مجلسی (۱۰۷۰-۱۰۰۳ هـ.) - از علمای معاصر شاه‌عباس یکم و شاگرد شیخ بهایی - در رساله کوتاهی تحت عنوان احکام اهل ذمه^(۱)، به طرح دیدگاه خویش درباره اقلیت‌های دینی پرداخته است که چکیده‌ای از آن آورده می‌شود:

او در آغاز رساله، با استناد به قرآن و احادیث ائمه اطهار، بر رجحان دین اسلام تأکید کرده و بر آن است که ائمه بر یهود و نصاری و مجوس، به شرط عدم ترغیب

اولاد خویش به مذهب باطل، امان داده‌اند.

وی در خصوص اقلیت‌های دینی زمانه خویش، آنها را به‌رغم پرداخت جزیه، به‌دلیل رباخواری، شرب خمر، و خوردن گوشت خوک، «اهل امان» نمی‌داند و خارج از اهل ذمه می‌خواند.

مجلسی در ادامه، با استناد به اسانید صحیحه از امام حسین (ع) نقل می‌کند که بنا به حکم خداوند مبنی بر امر به ذلیل ساختن آنها، باید «که مقرر نسازند بر ایشان که هر سال چه چیز بدهند تا ذلت و خواری ایشان بیشتر باشد».

همچنین وی بر آن است که نباید ایشان آواز بلند بخوانند و خانه خود را بلندتر از خانه‌های مسلمین بسازند؛ چرا که رعایت نکردن این موارد نیز آنها را از ذمی بودن خارج سازد و سفارش می‌کند که عامل اسلامی باید با جلوگیری از ساخت معابد، دستور به تخریب آنها را نیز صادر کند (مجلسی، ۱۳۷۵: ۷۱۳).

مجلسی در بحث از معابد اقلیت‌های دینی بر این نکته تأکید می‌کند که ایشان نباید مسلمین را «از نزول در کنیسه‌های خود منع کنند» بلکه باید «درهای آنها را فراخ کنند که حیوانات با بار داخل توانند شد». همچنین آنها نباید «چون مردگان خود را برند، آواز خود را به ذکر و غیر آن بلند» نمایند.

وی درباره تشخیص اقلیت‌های دینی در میان غیرمسلمین می‌نویسد: آنها نباید «مانند مسلمانان سخن گویند» و مانند آنها بر اسب عربی سوار شوند و حتی بهتر آن است که «بر یابو نیز سوار نشوند و اگر سوار شوند، بر زین سوار نشوند، بلکه استر و الاغ سوار شوند پالان‌دار و بر یک طرف سوار شوند و بارها را نیز از یک طرف آویزند و پیش سرهای خود را نتراشند و روز باران بیرون نیایند که در بازارها راه روند و مسلمانان را نجس کنند و در مجالس بر مسلمانان مقدم نشینند.» (همان، ص ۷۱۴-۷۱۵). مجلسی در ادامه همین بحث، در ضرورت تفاوت پوشش اقلیت‌ها با مسلمین بر آن است که باید «کفش‌های زنان ایشان دورنگ باشد: یک لنگه سرخ یا

زرد و لنگ دیگر به رنگ دیگر؛ و در گردن مردان و زنان ایشان انگشتر آهن یا مس یا برنج بیاویزند.» (همان، ص ۷۱۵).

مجلسی همچنین درخصوص نحوه اخذ جزیه از اهل ذمه سفارش می‌کند: «مستوفی که می‌باید جزیه بگیرد، نشسته باشد و ذمی ایستاده دست خود را از گریبان پیراهن درآورد و زر را در نزد او بریزد تا امام گوید که بس و مستوفی که اخذ می‌کند، ریش ذمی را می‌گیرد، بعد از آن سیلی محکمی بر بناگوش او می‌زند و قولی هست که از پشت سر نیز شخصی گردنی می‌زند و تفسیر کلام الهی بر این نحو کرده‌اند که در وقت دادن ذلیل باشند.» (همان، ص ۷۱۶).

در پایان نیز ضمن کنیزخواندن زنان اقلیت‌ها، سلام کردن بدیشان را «مشهور تحریم» و جواب سلام آنها را به لفظ «علیک» می‌داند و پادشاه اسلام را به وجوب رعایت شعائر اسلامی و زایل کردن شعائر کفر سفارش می‌کند. (همان، ص ۷۱۶)

در یک جمع‌بندی کلی و بر مبنای رساله مذکور، اشاره به دو نکته ضروری است:
 ۱. مجلسی براساس تفوق اسلام شیعی در جنبه‌های متعدد حیات جامعه ایران، بر آن است که با استناد به احکام اسلامی و احادیث شیعی، میزان تخفیف اقلیت‌های غیراسلامی را حتی به‌رغم میزان نفاذ بخشی از ایشان - آرامنه - در حیات اقتصادی ایران مطرح سازد.

۲. لفظی که مجلسی در بیان این اصول به کار برده، مبتنی بر باید‌ها است و باید‌ها ضرورتاً متضمن هست‌ها نیست؛ به تعبیری، از یک سو حداقل تا دوران مورد نظر نمی‌توان بر اجرای دقیق این مباحث در متن جامعه - به‌ویژه در مواقعی که سلاطین بر جوانب مختلف تفوق داشتند - صحه گذاشت و از دیگر سو با توجه به گسترش نفاذ کلام فقهای شیعی، نمی‌توان به بقای آنها در حد توصیه‌ای اخلاقی تأکید کرد.

و اما درباره نحوه نگرش و رفتار سلاطین صفوی این مقطع در مورد اقلیت‌ها، بیش از هر چیز باید بر مبانی قدرت ایشان در مقام پادشاه تأکید کرد. شاهان صفوی که از

درآمدی بر شرایط اجتماعی زرتشتیان یزد... ۱۶۳

تشیع و تصوف «درمقام دو ابزار سیاسی» (سیوری، ۱۳۸۰: ۱۳۶) استفاده کردند، به فراست دریافتند که «بایستی مذهب را برای موفقیت با قدرت مدد کرد» (همان، ص ۱۳۷). این موضوع به ویژه در زمان تجمع قدرت در شخص پادشاه، بدان مفهوم بود که وی با بهره گیری از عناصر مختلف - به سان سایر موارد - قادر به تعیین نحوه رفتار با اقلیت ها است. به هر روی، منظور آن است که هنگامی که اقلیت های دینی در سطحی از وجاهت سیاسی و اجتماعی نبودند که تهدیدی برای قدرت حاکم باشند و حتی بخشی از آنها در اقتصاد تجاری ایران نیز نقش آفرین بودند، حتی به رغم دیدگاه علمای شیعی، سلاطین رفتاری مناسب تر از دوران افت قدرت سلسله صفوی در قبال آنها داشتند.

نفوس جمعیتی زرتشتیان در عصر صفوی و مناطق اسکان آنها در یزد

اشیدری درباره میزان نفوس زرتشتیان ایران تا روزگار صفوی و با تکیه بر اظهارنظر برخی نویسندگان نامعلوم، تعداد آنها را بین سه تا پنج میلیون نفر برآورد کرده است (اشیدری، ۱۳۵۵/۲۵۳۵: ۲۲۷). این مدعی گرچه در نگاه اول جالب توجه می نماید، با اطلاعات موجود در منابع، چندان سازگاری ندارد. بدین معنی که اولاً مطابق با نامه های موجود از زرتشتیان یزد به پارسیان هند در روزگار صفوی، مجموع آمار این اقلیت در کل مناطق - مطرح از حیث داشتن زرتشتی - از چندین هزار نفر فراتر نمی رود؛ ثانیاً بر مبنای اطلاعات رحله نویسان و جغرافیانگاران اسلامی، گرچه تا قرن چهارم هجری بر وجود رگه هایی از زرتشتیان در مناطقی چند از ایران می توان اذعان داشت، از این هنگام به بعد، اطلاعات چندانی از حیات اجتماعی و آمار نفوس آنها در دست نیست؛ ثالثاً در جایی که شاردن تعداد زرتشتیان ایران را ۸۰ هزار نفر یاد کرده (فوران، ۱۳۸۳: ۶۵)، این سؤال همچنان باقی است که چگونه جمعیتی سه تا پنج میلیونی یکباره در این سطح قلیل تنزل یافته است.

در مورد جمعیت زرتشتیان یزد، در نامه ارسالی از یزد به پارسیان هند به تاریخ ۸۸۰ یزدگردی برابر با ۹۱۶ ه. ق. - که در واقع نخستین مورد از نامه‌های زرتشتیان ایران در عصر صفوی است - به وجود «چهارصد نفر دلیر» در روستاهای شرفاباد و ترکاباد اشاره رفته و تعداد آنها در حوزه داخلی یزد ۹۶۲ نفر ذکر شده، که گویا منظور از لغت دلیر، مردان جوان بوده و این آمار پیران و زنان و کودکان را شامل نمی‌شده است (شهمردان، ۱۳۶۳: ۲۶۵).

همچنین در نامه دیگری به تاریخ ۹۶۶ ق. ، به حضور «سه هزار نفر از جماعت بهدینان ملک خراسان» در یزد (همان، ص ۲۷۰) اشاره شده است، که هم‌اینک نیز خانواده‌هایی با عنوان سیستانی، سمنانی، خراسانی و فرخابی از بازماندگان مهاجرین یاد شده هستند (همان، ص ۹).

در نامه ارسالی دیگری از کرمان (۹۹۶ ی. / ۱۰۳۶ ق.) نیز آمار زرتشتیان روستاهای شریف‌آباد و ترکاباد با یزد مجموعاً ۵۴۰۰ نفر، خراسان ۵۰۰ نفر، قزوین ۳۰۰ نفر و زرتشتیان کرمانی و خراسانی ساکن در کرمان ۲۵۰۰ نفر ذکر شده است. (همان، ص ۲۸۵-۲۸۴)

بدین ترتیب، و برپایه آمارهای موجود، می‌توان دریافت که اگر یزد - به‌عنوان مهم‌ترین مرکز زرتشتی‌گری ایران (اشیدری، ۱۳۶۵: ۴۷۰) - جمعیتی در این سطح از زرتشتیان را در خود جای داده و این آمار در مابقی مناطق به‌تدریج کاهش یافته است؛ پس، مطابق آمار شاردن، به وجود چند میلیون زرتشتی تا پیش از صفویه بیشتر می‌توان اعتماد کرد.

به هر روی، گذشته از بحث آمار و ارقام، درباره نحوه اسکان زرتشتیان یزد نیز گفتنی است که این اقلیت بیش از آنکه در بافت جمعیتی مسلمین تحلیل روند، عموماً در حوزه روستاها گرد آمدند و سعی داشتند به‌دور از دغدغه حضور میان اکثریتی مسلمان، بافتی اکثراً زرتشتی را ایجاد کنند. بر این اساس، مهم‌ترین مراکز تجمع آنها در دوران صفوی را می‌توان در حوزه‌های زیر نشانه‌گذاری کرد:

درآمدی بر شرایط اجتماعی زرتشتیان یزد... ۱۶۵

— **ترکاباد:** سنگ‌بنای اولیه این آبادی که از توابع اردکان و در نزدیکی شهر کنونی واقع شده است (افشار، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۶)، به دوران آل مظفر بازمی‌گردد (جعفری، ۱۳۴۳: ۵۲). این روستا در روزگار صفویه، به واسطه موقعیت مطلوب کشاورزی و بعد مسافت از مراکز شهری، چنان مورد توجه زرتشتیان واقع شد که نه تنها بافت جمعیتی آن را یکدست زرتشتیان تشکیل می‌دادند، بلکه با اسکان موبدان موبد ایران و نگهداری آتش وره‌رام — که باید در محل استقرار موبدان موبد نگهداری شود (شهمردان، ۱۳۳۶. ی. : ۲۰۰) — این روستا به‌عنوان مهم‌ترین کانون زرتشتی‌گری ایران درآمد. نکته تکمیلی آنکه این روستا به چنان جایگاهی نزد زرتشتیان ایران و پارسیان هند رسیده بود که در مقطع مورد نظر و حتی تا سال ۱۱۱۸. ی. / ۱۱۵۸. ق.، عمده نامه‌های زرتشتیان ایران به هند از آنجا ارسال می‌شد و موبدان ترکاباد، مرجع پاسخگویی به سؤالات دینی و حتی تأمین کتب مورد نیاز پارسیان هند بودند؛ چنان‌که ذکر اسامی برخی از برجسته‌ترین دستوران و موبدان ساکن روستاهای ترکاباد و شرفاباد — در نامه‌ای به تاریخ ۹۱۶ ق. — معرف همین مورد است: مرزبان رستم‌بن شاهمردان، شهریار ماونداد، مهربان نوشیروان، اردشیر ماونداد، ماونداد رستم، جاماسب شاپور، مهربان، سیاوخش شاپور، آذرباد ماهونداد، جاماسب موبد (همان، ص ۲۶۸).

— **شرفاباد:** روستای شرفآباد هم در این دوران، مانند ترکاباد، بافتی کاملاً زرتشتی‌نشین داشت. قدمت آتشکده آن تا روزگار صفوی (سیرو، ۱۳۷۱، ج ۲-۱، ص ۱۸) و نیز وجود چندین جایگاه متبرک زرتشتی در آن — مانند پیراشناد ایزد، پیرشاه تشرایزد، پیرشاه مهرایزد، پیرشاه آدرخوره (شهمردان، ۱۳۳۶: ۱۶۹) و پیر سبز که مستوفی بافقی آن را توصیف کرده است (مفیدی، ۱۳۸۵: ۸۲۸) — همگی دال بر اهمیّت و جایگاه آن نزد زرتشتیان عصر صفوی بود. همچنین، بر مبنای نامه‌های موجود، می‌توان دریافت که پس از ترکاباد، برخی نامه‌های ارسالی به هندوستان از این مکان

بوده است.

— **نعیم آباد و فتح آباد:** این دو آبادی از مستحذات شاه‌یحیی مظفری به‌شمار می‌رفت (کاتب، ۲۵۳۷: ۲۰۹-۸۷)؛ که بنا به نقل مستوفی بافقی در زمان تألیف کتاب (۱۰۹۰-۱۰۸۲ ه.)، اکثریت «رعایای هر دو دیه زرتشتی بودند» (مفیدی، ۱۳۸۵: ۷۰۹). گذشته از این روستاها که کاملاً زرتشتی و یا بیشترین نفراتشان از این اقلیت بودند، روستاهایی چون نصرآباد، خرمشاه، مریم‌آباد، اهرستان، مزرعه کلانتر، آبشاهی، چم و گردفرامرز نیز در جای‌دادن به زرتشتیان شهرت داشتند. به هر روی، گرچه مناطق مذکور معرف تمایل زرتشتیان یزد به تمرکز در مناطق روستایی بود، این به‌معنای عدم حضور کامل ایشان در حوزه شهری نبود. اطلاعات منابع، دال بر وجود محله‌ای به‌نام «محله گبران» و اهمیت آن در حد بزرگ‌ترین محلات یزد (افوشته‌ای نظری، ۱۳۷۳: ۵۳۱) بود؛ همچنین، اذعان‌نامه‌های موجود به سکونت پانصد نفر از ایشان در حوزه شهری (شهمردان، ۱۳۳۶: ۲۶۸)، ضمن تأیید این ادعا، بر تجمع ایشان در کنار یکدیگر حتی در حوزه داخلی شهر و یا اجبار مسلمین به آنها برای عدم آمیزش با متن جامعه اسلامی دلالت داشت.

روابط زرتشتیان یزد با پارسیان هند

با ورود اسلام به ایران، بخشی از پیروان آیین زرتشتی که هجرت را بر بقا در زادبوم خویش ترجیح دادند، به هند رفتند و سنگ‌بنای حضور پارسیان را گذاشتند. در نگاهی گذرا، هرچند منابع از امنیت و رفاه آنها تا قرن پانزدهم میلادی حکایت دارند، در اواخر این قرن، به‌واسطه درگیری در بحران‌های سیاسی، گویا بسیاری از آنها مقتول و تعدادی نیز در مناطق مختلف پراکنده شدند (آذرگشسب، ۱۳۵۸: ۶۴). علاوه بر این، در عرصه حفظ آیین و شعایر دینی نیز پارسیان به‌واسطه عواملی چون پراکندگی در سرزمین غیرمادری، پرداخت جزیه و جذب در فرهنگ پیرامون،

درآمدی بر شرایط اجتماعی زرتشتیان یزد... ۱۶۷

بسیاری از سنت‌های خود را به فراموشی سپرده بودند (شهمردان، ۱۳۶۳: ۴۷). این شرایط در قیاس با وضعیت اجتماعی زرتشتیان ایران، حائز تفاوت‌هایی بود، بدین معنی که زرتشتیان ایران در راستای بقا در سرزمین مادری، همسازی با محیط پیرامون و تلاش‌های فرهنگی که در راستای جمع‌آوری کتب دینی خویش - به‌ویژه تا قرن چهارم ه. - داشتند، توانستند موقعیتی برتر از پارسیان هند کسب کنند و عملاً در عصر صفوی به مرجعی برای پاسخگویی به مسائل دینی ایشان تبدیل شوند. عزیمت فردی به نام نریمان هوشنگ از سوی پارسیان - در ۸۸۳ ق.، به منظور دریافت پاسخ درباره مسائل مذهبی - به یزد و خواهش وی مبنی بر آنکه موبدان یزد پاسخ به سؤالات دینی را به زبان پهلوی ننویسند (همان، ص ۲۶۰)، خود نشان از غرابت آنها به خط و زبان باستانی و به‌همان میزان آیین زرتشتی داشت.

به هر روی، با عزیمت نریمان هوشنگ، باب نوینی در روابط زرتشتیان ایران و هند گذاشته شد که این جریان تا پایان سال ۱۰۳۶ ه.، به اعزام قاصدهایی از سوی پارسیان به یزد و به‌طور محدود کرمان منجر شد که از آن میان می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

بهدین فرحبخش نوروز، ۸۸۰ ی. / ۹۱۶ ق. / ۱۵۱۱ م؛ فریبرز در معیت دو نفر دیگر، ۸۸۵ ی. / ۹۲۱ ق. / ۱۵۱۶ م؛ اسفندیار سهراب، حدود ۸۸۹ ی. / ۹۲۵ ق. / ح ۱۵۲۰ م؛ شاپور آسا، ۸۹۶ ی. / ۹۳۲ ق. / ۱۵۲۷ م؛ اسفندیار یزدیار رستم کمبایتی، ۹۰۴ ی. / ۹۴۰ ق. / ۱۵۳۵ م؛ کامدین شاپور کمبایتی، ۹۲۸ ی. / ۹۷۷ ق. / ح ۱۵۵۹ م؛ کاووس کامدین، ۹۳۹ ی. / ۹۷۷ ق. / ح ۱۵۷۰ م؛ نامه به دستوران بروج، ح ۹۴۸ ی. / ۹۸۶ ق. / ح ۱۵۷۹ م؛ فریدون مرزبان، ح ۹۴۹ ی. / ۹۸۷ ق. / ح ۱۵۸۰ م؛ نامه به دستور کامدین پدم بروجی، ۹۶۷ ی. / ۱۰۰۶ ق. / ح ۱۵۹۸ م؛ کاووس ماهیار، ۹۷۰ ی. / ۱۰۰۹ ق. / ۱۶۰۱ م؛ بهمن اسپندیار، ۹۹۶ ی. / ۱۰۳۶ ق. / ۱۶۲۷ م.

لازم است یادآوری شود که گرچه عمده تلاش‌ها - به هدف کسب معارف دینی - از سوی پارسیان صورت می‌گرفت، این به مفهوم ارتباطی یک‌جانبه نبود، بدین معنی که مطابق نامه ۸۷۸ ی. / ۹۱۴ ق. در این سال چهار نفر از زرتشتیان ایران نیز به قصد بازرگانی به هند رفته بودند (همان، ص ۲۶۵).

شمه‌ای از محتوای نامه‌های زرتشتیان یزد به پارسیان

به دلیل فاصله گرفتن پارسیان از اصول و مبانی آیین زرتشتی در هندوستان، مهم‌ترین موارد مطرح شده در نامه‌های موجود را می‌توان در چند بند تقسیم کرد:

۱. عمده خواست‌های پارسیان - که در واقع باعث ایجاد این ارتباط شد - بر محور کسب اطلاعات از آیین و سنن زرتشتی دور می‌زد و اصرار ایشان بر عزیمت موبدانی از یزد جهت تعلیم زبان پهلوی، هم معرف برجستگی یزد در جذب رؤسای زرتشتی و هم مبین افت معارف این کیش نزد پارسیان در هند بود.

۲. از فحوای نامه‌ای به تاریخ ۹۲۸ ی. / ۹۹۶ ق. برمی‌آید که زرتشتیان یزد، نسخ گرانبهای خطی و کتب گوناگون دینی را رایگان برای استفاده پارسیان به هند ارسال می‌کردند.

۳. در خلال نامه‌ها، دستوران زرتشتی یزد، همواره در صدد بودند پارسیان را از آمار نفوس خود آگاه کنند و گوشه‌هایی از مصائب و مشکلات اجتماعی خویش را به اطلاع ایشان رسانند.

مسائل و مصائب اجتماعی زرتشتیان یزد در این دوران

الف - نمایی از وضعیّت معیشتی زرتشتیان

گرچه مطالبی که تا اینجا عنوان شد، ممکن است ذهن را به ترسیم تصویری منسجم و بسامان از شرایط اجتماعی زرتشتیان یزد در این دوران رهنمون شود،

درآمدی بر شرایط اجتماعی زرتشتیان یزد... ۱۶۹

بر مبنای اطلاعات مندرج در سفرنامه‌ها، محتوای نامه‌ها و روایات برجای مانده، نمی‌توان بر صحت این ذهنیت مهر تأیید نهاد. به تعبیری دیگر، منهای مواردی چون مصائب اقلیتی که در باور جامعه‌ای با الگوها و مضامین دینی مردود تلقی می‌شد، عدم یکنواختی این اقلیت در ترکیب جمعیتی و نهایتاً محدودیت‌های جامعه مسلمان بر ایشان که آنها را به حداکثر حفظ مظاهر دینی تنزل می‌داد، نمی‌توان شرایط اجتماعی آنها را بازشناسی کرد.

مطابق با اطلاعات منابع، بدنه این اجتماع به انجام آداب اصلی مذهب خویش قانع بودند و تنها موبدان و پیشوایان دینی به آموختن و تحصیل می‌پرداختند و با زبان پهلوی آشنایی داشتند. پیروان این آیین، به دلیل پراکندگی در مناطق مختلف، فاقد پیشوایی واحد بودند و حتی در مناطقی چون یزد و کرمان، به‌رغم همجواری جغرافیایی و جای‌دادن بیشترین نفرات زرتشتی در خود، هر کدام آتش مقدسی مجزا با پیشوایان مذهبی مخصوص به خویش بودند (بویس، ۱۳۴۸: ۱۳۵).

به‌لحاظ شیوه معیشت نیز، این اقلیت به عکس حضور فعال اقلیت ارمنی در اقتصاد تجاری ایران، عموماً به کشاورزی و پس از آن بافندگی اشتغال داشتند (فوران، ۱۳۸۳: ۶۵)؛ چنان‌که بافت پارچه ترمه را گویا ابتدا زرتشتیان برای تهیه شلوارهای گبری - که مخصوص مجالس جشن و عروسی آنها بود - باب کردند (اشرافیان، ۱۳۷۹: ۳۰-۲۹).

بر مبنای گزارش‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی از وضعیت نابه‌هنگار اجتماعی و اقتصادی زرتشتیان اصفهان (دلاواله، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۱۱) و نیز عدم توانایی آنها جهت مشارکت در امور تجاری (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۰۶)، وضعیت اجتماعی و اقتصادی زرتشتیان یزد را نیز به دلایلی چند نمی‌توان چندان فراتر از سطح یادشده دانست:

۱. گرچه وجود آرامش نسبی در جذب مهاجران زرتشتی به یزد، اهمیت ویژه داشت، نمی‌توان نادیده گرفت که عدم تحرک سریع در بافت اجتماعی منطقه، در

رشد تعصب دینی نسبت به پیروان دیگر ادیان تأثیر خاص داشته باشد.

۲. با توجه به تجمع اکثریت زرتشتیان در روستاهای پیرامون یزد، می توان دریافت که این اقلیت چه به واسطه نوع نگاه و تلقی اکثریت مسلمان و چه به دلیل مقتضیات شغلی، چندان تمایلی به حضور در عرصه شهری نداشتند و همواره سعی می کردند در مناطقی مجزا، به حیات اجتماعی خویش تداوم بخشند.

۳. به رغم اهمیت تجاری یزد در این دوران - نسبت به اقتصاد کشاورزی که محیط، چندان استعدادی برای شکوفایی آن نداشت - زرتشتیان، بنا به ضرورت پیش گفته و نیز تأکیدی که در معارف زرتشتی گری بر کشاورزی می شد، با دوری از فضای موجود به صورت برجسته ترین باغداران یزد شهرت یافتند.

ب - زرتشتیان یزد در حاکمیت میرمیران

یکی از مهم ترین وجوه اهمیت یزد در دوران صفوی، حضور بازماندگان شاه نعمت الله ولی در رأس هرم قدرت و اقتدار منطقه بود. مسافرت شاه نعمت الله به یزد (ح ۷۷۵ ق.)، زمینه ای شد که اعقاب وی با استفاده از پلکان ترقی صفویه، به مناصب عالی در هرم قدرت ایران و یزد نایل شوند (ابوئی، ۱۳۸۳: ۱۰۴-۱۰۳). از عوامل و دلایل پیدایی این موقعیت که بگذریم، به روزگار غیاث الدین محمد میرمیران (متوفی ۹۹۸ ق.)، خاندان نعمت اللهی در یزد به چنان مرتبه ای عروج کردند که حتی در صدد ائتلاف با افشارهای کرمان (جنابدی، ۱۳۷۸: ۶۷۹-۶۷۸) و صف آرای علی صفویان برآمدند.

به هر حال، یکی از صحنه هایی که مبین نحوه برخورد حکام با زرتشتیان - و فی النفسه - بیانگر گوشه ای از حیات اجتماعی این اقلیت در یزد بود، در روایتی، رفتار میرمیران با ایشان نقل شده است. مطابق این روایت، به روزگار سلطنت شاه طهماسب بر ایران، میرمیران در نزدیکی نرسی آباد - از مکان های مهم

درآمدی بر شرایط اجتماعی زرتشتیان یزد... ۱۷۱

زرتشتی‌نشین یزد (شهمردان، ۱۳۳۶ی: ۵۳) - نشیمنگاه داشت. در یکی از روزهای مقدّس نزد زرتشتیان، موسوم به پنجه‌وه، که این اقلیت بر بام‌ها آتش می‌افروختند و به یاد روانشادی درگذشتگان خود آدابی خاص به‌جای می‌آوردند، وی که تازه از سفری زیارتی بازگشته بود، متوجّه بوی سیر و شرابی می‌شود که به‌مناسبت این روز در نرسی آباد پیچیده بود. پس از آگاهی از مآوقع، دستور می‌دهد منازل زرتشتیان را تخریب و آنها را به‌اجبار از محل تخلیه کنند. در این بین، زرتشتیان که به‌ویژه در چنین مواقعی چاره‌ای جز اطاعت نداشتند، بزرگان خویش را نزد وی می‌فرستند و درنهایت، فقط موفق می‌شوند او را از تخریب آتشگاه خویش «آن هم صرفاً اطاقی که آتش مقدّس در آن محفوظ بود» (همان، ص ۵۵-۵۴)، به‌عنوان یادگار، منصرف سازند.

ج - شاه‌عبّاس اوّل و جایگاه اقلیت‌های دینی

۱. قیاسی میان شرایط اجتماعی زرتشتیان با ارامنه در این دوران: قدرت‌گیری شاه‌عبّاس اوّل (۱۰۳۸-۹۹۶ ق.) و کفایت وی در ایجاد تمرکزی مجدد که به بالندگی ایران در جوانب مختلف منجر شد، او را به مرجع‌نهایی تمامی امور ترقّی داد. شهرت شاه‌عبّاس به تساهل‌نگری - و عدم واگذاری بیش از حد میدان به دینداران سنتی - که تاحدی ناشی از روابط اوّلیّه وی با نقطویان و تلقینات ایشان بر ذهن جوانی او بود (قراگوزلو، ۱۳۸۳: ۵۶)، در زمینه رفتارشان درقبال اقلیت‌های دینی و تسهیلاتی بیشتر در انجام آداب مذهبی برای ایشان نیز تأثیر خاص داشت (تاج‌بخش، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۱۵).

در قیاسی گذرا میان جایگاه ارامنه با زرتشتیان نزد حکومت، این وضعیت را از دو سو می‌توان مورد توجه قرار داد: اوّل، از حیث عناصری که می‌توانست در برتری ارامنه نزد شاه‌عبّاس مؤثر باشد؛ دوم، از بُعد مشابهت‌های رفتاری شاه‌عبّاس با آن دو.

در بُعد نخست، برخی عوامل مؤثر در این برتری را می‌توان در موارد زیر جست‌وجو کرد:

رشد اقتصاد تجاری و جایگاه بالای ارامنه در انتقال ابریشم ایران به اروپا (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۶)، ضرورت گسترش روابط سیاسی و تجاری با اروپا با توجه به مسئله عثمانی، حمایت اروپای مسیحی از همکیشان خود در ایران و خودنمایی شاه‌عباس در انظار سفرا و اتباع بیگانه به آزادمنشی. (فلسفی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۱۱۳۹) و در بُعد دوم، پرداخت جزیه و کوچ اجباری هر دوی آنها به اصفهان، وجه اشتراک وضعیت اجتماعی این دو اقلیت به‌شمار می‌رفت که در بحث از مصائب زرتشتیان به آن پرداخته می‌شود.

۲. شاه‌عباس و تعیین داروغه برای زرتشتیان یزد: واژه «داروغه» که از لغت «درو» (Darv) مغولی و به معنای فشاردادن و مهر کردن گرفته شده است، برای نخستین بار در روزگار ایلخانان، وارد تاریخ ایران شد (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۵۳). در تذکره‌الملوک، با قراردادن منصب داروغگی در زیرمجموعه دیوان‌بیگی، حوزه عملکرد داروغه در جلوگیری از اعمال خلاف شرع و سایر امور نامشروع قرار داده شده است (میرزاسمیعا، ۱۳۶۸: ۴۸). بدین ترتیب، داروغگی منصبی اداری به‌شمار می‌رفت که طی آن با اختیاراتی تا سرحد صدور حکم اعدام - به قضاوت شخصی - (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۰۴)، عملاً از تنوع کارکرد بالایی برخوردار می‌شد. در این میان، آنچه قضاوت صریح درباره چهارچوب دقیق حوزه قدرت این منصب را مشکل می‌ساخت، واگذاری تولیت زرتشتیان یزد از سوی شاه‌عباس به داروغه‌ای مسلمان بود. بنابر اطلاعات مستوفی بافقی، فردی به نام میرزاخلیل‌الله، که در حکومت علی‌قلی‌خان شاملو در یزد با حکم شاه‌عباس به «تصدی مجوسیان» رسیده بود، در ۱۰۳۴ ق. به مقام حکومت یزد ارتقا می‌یابد و ضمن دریافت منصب وزارت و گرک یراقی و تصدی خالصه، همچنان «حکومت مجوسیان» را عهده‌دار می‌شود (مستوفی بافقی،

چنان که از عبارت جامع مفیدی برمی آید، مستوفی نیز مانند روملو در *زبدۀ التواریخ* (روملو، ۱۳۴۲: ۴۸۹) عنوان داروغه و حاکم را با یکدیگر اصطلاح کرده که این کاربرد، خود بر پیچیدگی بحث درباره این منصب افزوده است.

به هر حال این اقدام شاه عباس را می توان از زوایایی چند مورد توجه قرار داد:

– ابتکار شاه عباس مبنایی شد تا در حکومت های پس از وی نیز داروغگانی برای زرتشتیان یزد تعیین شود، به نحوی که مستوفی تا سال ۱۰۵۴ ق. نام سه تن دیگر از آنها را آورده است. (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۲۰۶، ۲۲۶ و ۷۵۸)

– گرچه شاه عباس اهمیتی مساوی با آرامنه برای زرتشتیان قائل نشد و افرادی مسلمان را به عنوان داروغه آنها تعیین کرد، این اقدام در حد خود هم نشان از تشخیص اجتماعی این اقلیت داشت و هم معرف جایگاه یزد در مقام مرکز تجمع زرتشتیان ایران بود.

– به رغم آنکه لمبتون – بر مبنای جامع مفیدی – بر آن است که از سال ۱۰۵۴ ق. زرتشتیان یزد داروغه ویژه ای داشته اند (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۵۷)، مطابق با اطلاعات همین کتاب، این مقام با عنوان حکومت مجوسیان، نخستین بار پیش از وزارت میرزا خلیل الله (۱۰۳۴ ق.) بر یزد به او داده شد و چون مستوفی مقام حکومت و داروغگی را در یک سطح به کار برد، تعیین داروغه برای زرتشتیان، نه در ۱۰۵۴ ق. که سال ها پیش تر از آن و به روزگار شاه عباس اول صورت پذیرفت.

– هر چند مستوفی بافقی به وظایف این مقام اشاره ای نکرده است، می توان استنباط کرد که «وظیفه او، دریافت مالیات از جامعه زرتشتیان و اجرای ترتیبات ویژه مربوط به آن جامعه بوده است.» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۱۵۷).

د - نمایی از مصائب زرتشتیان یزد در زمان شاه‌عبّاس اوّل

هرچند شاه‌عبّاس بنا به مقتضیات اقتصادی و سیاسی، آرامنه را بر زرتشتیان رجحان می‌داد، در عملکرد وی در قبال آنها می‌توان دو نقطه تشابه بارز را نشانه‌گذاری کرد: دریافت جزیه و مهاجرت اجباری به اصفهان.

در بُعد نخست، مطابق این قانون که مبتنی بر احکام فقهای اسلامی و برگرفته از قرآن بود، جان و مال اهل کتاب با پرداخت وجهی تحت حمایت حکومت اسلامی قرار می‌گرفت (دنت، ۱۳۵۸: ۱۲)؛ اما برکنار از شرایط ذمی بودن و نوسان در میزان پرداخت جزیه در قرون اسلامی ایران، مهم آن بود که این سنت به همین صورت به روزگار صفوی نیز انتقال یافت. در این دوران، گرچه فقهای شیعی - برای اعمال تخفیف بیشتر بر اهل ذمه - بر عدم تعیین مبلغ معینی تأکید داشتند، در روزگار سلاطینی چون شاه‌عبّاس و با توجه به تساهل وی در برابر اقلیت‌های دینی، مبلغ جزیه زرتشتیان نیز تعادلی یافت و در حدّ پرداخت یک مثقال طلا معین شد. (تاج‌بخش، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۳۱۵)

اما وجه دوم این تشابه که خاصّ دوران شاه‌عبّاس اوّل بود، به کوچ اجباری هر دوی این اقلیت‌ها به اصفهان بازمی‌گشت.

با وجود این، نمی‌توان نادیده انگاشت که زرتشتیان در مقایسه با آرامنه، فاقد اهمّیت سیاسی و اقتصادی بودند؛ به تعبیر دیگر، آنها نه تنها جایگاهی در اقتصاد تجاری نداشتند و مورد حمایت کشورهای قدرتمند نبودند که حتی در عرصه دینی، ذمی‌بودنشان هم به تسامح مورد پذیرش واقع شده بود. (دنت، ۱۳۵۸: ۱۲)

اینک و بر پایه این گفتار اختصاری، بهتر می‌توان نمایی از مشکلات زرتشتیان یزد به روزگار شاه‌عبّاس ارائه داد. یکی از مهم‌ترین حوادثی که در خلال نامه‌های موجود بدان اشاره رفته، آزار و ایدای این اقلیت توسط شاه‌عبّاس است که در دو سطح کوچ اجباری زرتشتیان یزد و کرمان به اصفهان (۱۰۳۵ ق.) و قتل دستوران زرتشتی قابل طبقه‌بندی است.

۱. کوچ اجباری زرتشتیان یزد و کرمان به اصفهان: آن گونه که آمد، هر چند بر مبنای اطلاعات منابع و نیز مقتضیات سیاسی و اقتصادی می توان دلایل قانع کننده ای بر اقدام شاه عباس در کوچ اجباری ارامنه به اصفهان مترتب دانست، در بررسی این رفتار در قبال زرتشتیان، نه تنها با چنین دلایلی مواجه نیستیم که حتی منابع صرفاً به توصیف محلات اسکان ایشان در اصفهان اشاره کرده اند.

از حیث زمانی، گویا شاه عباس در ۱۰۳۵ ق.، جمعی کثیر از افراد این اقلیت را از یزد و کرمان به اصفهان کوچ داد و در روستای جدید الاحداث خود به نام گبرآباد یا گبرستان که به جلفا متصل بود، جای داد. این روستا که بعدها به حسین آباد تغییر نام داد، گرچه مشتمل بر جمعی از فضلا و کشاورزان زرتشتی - به ویژه از یزد - بود، تعداد بسیاری از ایشان در محاصره اصفهان توسط افغانه به یزد کوچ کردند. (شهمردان، ۱۳۶۰: ۳۴۰)

به هر حال، از چگونگی این ماجرا و مصائب مشابه زرتشتیان یزد با ارامنه در این اسکان اجباری که بگذریم، با توجه به اقدام شاه عباس به جمع آوری کتب زرتشتی در سال بعد از این ماجرا و نیز انتظار ظهور شاه بهرام در باور زرتشتیان، شاید بهتر بتوان به گوشه هایی از دلایل اقدام شاه عباس در این کوچ اجباری پی برد. مطابق اعتقاد زرتشتیان، «شاه بهرام ورجاوند، شخص بزرگواری است که آشکار خواهد شد و ایران را مانند روزگار پیشداد و کیان رشک بهشت خواهد کرد و به همین امید ۱۳۰۰ سال رنج های بی شمار دیده و آمدن وی را امیدوار هستند.» (شهمردان، ۱۳۶۳: ۲۶۸). بدین ترتیب و با عنایت به اینکه از یک سو در نامه های رد و بدل شده میان زرتشتیان یزد و پارسیان هند (به عنوان نمونه، نگاه کنید به نامه مورخه ۹۹۶ ی. / ۱۰۳۶ ق. در شهمردان، ۱۳۶۳: ۲۷۱)، از آمدن شاه بهرام «تا چند سال دیگر» - که پایان هزاره یزدگردی است - خبر داده شده است و از دیگر سو، شاه عباس با احساس خطر از هر سویی آن را در نطفه خفه می کرد، با تلفیق این دو مورد، می توان چنین برداشت کرد که وی برای کنترل بیشتر بر این اقلیت و جلوگیری از بروز هرگونه رخداد

غیرمترقبه‌ای، بر آن شد تا تجمّع آنها را پراکنده سازد و ایشان را از نزدیک تحت نظارت خود در آورد.

۲. اقدام شاه‌عبّاس به جمع‌آوری کتب دینی زرتشتیان و قتل دستوران آنها:
یکی دیگر از اقدامات شاه‌عبّاس در مورد زرتشتیان که متعاقب رفتار پیشین و در واقع مکمل آن به‌شمار می‌رفت، آزار و ایدای بزرگان ایشان جهت دستیابی به کتب مذهبی آنان بود.

مطابق نامه‌ای به تاریخ ۱۰۱۹.ق. / ۱۰۶۰.ق. که زرتشتیان یزد توسط فردی به نام شهریار صندل برای پارسپان نگاشته‌اند، چنین آمده است:

...در ۹۹۷.ق. [۱۰۳۶.ق.]، در زمان شاه جنت‌مقام شاه‌عبّاس، آن‌قدر آزار و جفا و زیان به دستوران ایران رسید که شرح آن به قلم و زبان بیان نمی‌توان کرد و کار به جایی رسید که دو نفر از مایان کشته و ضایع شدند و از جهت طلب کتاب‌های دینی چند و چند نسخه که از جاماسب‌نامه بود، گرفتند و باز طلب‌جویی زیادی کردند و نبود. این آزارها و جفاها به ما رسید. خدا عوض نیکی به نیکان رساند! (همان، ص ۲۸۷)

در خصوص دلایل وقوع این رخداد، ضروری است بر مبنای بررسی دقیق محتوای نامه، به دو سؤال پاسخ داده شود: جاماسب‌نامه چه بوده و چرا شاه‌عبّاس خواهان دستیابی به آن و کلاً کتب دینی زرتشتیان بوده است؟ مطابق روایات زرتشتی، جاماسب از اعضای خاندان هوگو (همان، ص ۱۳۰-۱۲۹) - وزیر کی گشتاسب و داماد زرتشت - بود (اشیدری، ۱۳۵۵/۲۵۳۵: ۲۲۷). او که در *اوستا* ستایش شده است، بنا به خواست گشتاسب از زرتشت مبنی بر تعلیم آینده‌نگری به وی (سروشیان، ۱۳۷۰: ۱۷۳-۱۷۲)، با نوشیدن پیاله‌ای شیر از دست زرتشت، دانای علوم اولین و آخرین شد و مراتب اشراق را از ابتدا تا انتها طی کرد.

جاماسب با کسب این مقام، کتابی با عنوان *جاماسب‌نامه* نگاشت که گویا حاوی

درآمدی بر شرایط اجتماعی زرتشتیان یزد... ۱۷۷

مشاهدات اشراقی و پیشگویی‌های وی تا هنگام رستاخیز بود و در کتب زیچ و نجوم نیز به اهمیت این کتاب اشاراتی رفته بود (شهمردان، ۱۳۶۰: ۳۴۱-۳۴۰). بدین ترتیب، نام جاماسب و جاماسب‌نامه، نه تنها نزد زرتشتیان جاودانه شد که به واسطه این پیشگویی‌ها، پادشاهان همواره درصدد دستیابی به آن بودند.

با این توضیح، عملکرد شاه‌عبّاس جهت دستیابی به کتب دینی زرتشتیان - خاصه جاماسب‌نامه - و اعمال فشار به آنها - تا سرحد قتل دو تن از دستوران ایشان در یزد - را می‌توان از دو زاویه محلّ توجه قرار داد: ۱. از بُعد شخصیتی شاه‌عبّاس و باور وی به احکام نجومی؛ ۲. اکبرشاه و درخواست آثار زرتشتی از شاه‌عبّاس.

در بُعد نخست، استبدادطلبی شاه‌عبّاس و تلاش وی در تسلط کامل بر حال و آینده، اهمیت جاماسب‌نامه و پیشگویی‌های احتمالی آن که می‌توانست وی را در جلوگیری از وقوع هرگونه رویداد خلاف منافع یاری رساند و درنهایت اعتقاد خاص شاه‌عبّاس به احکام نجومی - که بهترین نماد آن را در تابعیت خاص او از احکام نجومی منجم معروف دربارش، یعنی ملاجلال‌الدین محمد یزدی (فلسفی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۷۳۱) می‌توان شاهد بود - را می‌توان مهم‌ترین عوامل محرک شاه‌عبّاس در این اقدام دانست.

و از بُعد دوم، شاید بتوان در کنار مورد نخست، یکی از دلایل این اقدام را در خارج از مرزهای ایران جست‌وجو کرد، بدین معنی که در هندوستان، اکبرشاه گورکانی که به‌عکس شاهان صفوی، دربار خود را ملجأ و مرجع پیروان ادیان و گروه‌های مختلف ساخته بود، درصدد جمع‌آوری کتب دینی مذاهب و ادیان در کتابخانه سلطنتی خویش برآمد و در این میان، چون به جاماسب‌نامه - و آثار دینی زرتشتی که زرتشتیان در حفظ و اختفای آن کوشایی خاص داشتند - دسترسی نیافت، از شاه‌عبّاس کمک طلبید و او با توجه به مقاومت زرتشتیان، درصدد برآمد با زور و حتی قتل دو تن از دستوران زرتشتی در یزد، به مقصود نایل شود.

به هر حال، در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که اگر شاه‌عبّاس نه به قصد برآوردن خواست اکبرشاه، که چون کوچ اجباری زرتشتیان یزد به اصفهان در راستای منافع و یا حتی به دلیل سوءظن به اطرافیان به چنین اقداماتی دست زده است، در کل نمی‌توان نادیده گذاشت که اولاً به واسطه تمرکز مبنای قدرت در شخص شاه، طرف اعمال فشار و ایذا بر زرتشتیان صرفاً سلطان بود و متن جامعه و یا دیدگاه‌های پشت صحنه قدرت، توانایی قدرت‌نمایی نداشتند، ثانیاً این اقدامات مقطعی بود و در مجموع زرتشتیان یزد به سان سایر اقلیت‌های دینی - در این دوران و در قیاس با سایر مقاطع عصر صفوی - از حیث اجتماعی و فرهنگی وضعیت به مراتب بهتری داشتند.

نتیجه

با توجه به اصل تناسب شرایط آرام سیاسی با تمایل اقلیت‌های دینی به تداوم حیات در مناطق فارغ از آشوب‌های دمام، یزد با داشتن ویژگی‌هایی چون بُعد مسافت از مراکز تحوّل‌خیز ایران و عدم همجواری با ایلات، کانون معتبری در بقا و جذب زرتشتیان بازمانده از عهد باستان به شمار می‌رفت. گرچه منابع تا زمان هجوم تیمور به ایران اطلاعاتی از میزان نفرت، نحوه معاش و جذب زرتشتیان سایر مناطق به یزد به دست نمی‌دهند، از این هنگام به بعد، اطلاعات موجود، از مهاجرت جمع وسیعی از زرتشتیان خراسانی و مناطق شمالی ایران به یزد حکایت دارد. تداوم این وضعیت در روزگار صفوی و تمرکز موبدان و دستوران زرتشتی در روستاهای ترکاباد و شرفاباد باعث شد که یزد در دوران صفوی به عنوان مرکز زرتشتیان ایران و جهان ترقی یابد و لذا پارسیان هند برای کسب اطلاعات دینی، سفرایی را به آنجا اعزام کنند و بدین گونه باب روابط فرهنگی میان آنها پی‌ریزی شود. با این همه و به‌رغم نقش محوری یزد در اسکان بیشترین نفوس زرتشتی ایران،

درآمدی بر شرایط اجتماعی زرتشتیان یزد... ۱۷۹

منابع موجود، تصویر روشنی از حیات اجتماعی آنها ارائه نکرده‌اند؛ از این رو، بر مبنای اطلاعاتی چون اسکان اکثریت آنها در مناطق روستایی، تمایل ایشان به امرار معاش از طریق کشاورزی و فاصله‌گیری از متن جامعه مسلمان، می‌توان دریافت که زرتشتیان حتی در مهم‌ترین مرکز خویش نیز حفظ حداقل‌ها و دوری از بحران‌های ناشی از تعصب دینی را چون موهبتی برای تداوم حیات اجتماعی خویش می‌دانسته‌اند.

تحت این قاعده کلی، به‌روزگار شاه‌عبّاس اول، تعیین داروغه‌ای مسلمان بر ایشان، هرچند بر کنترل حکومتی آنها می‌افزود، به همان میزان مبین تشخیص زرتشتیان یزد در حد بزرگ‌ترین اقلیت دینی ایران و نمادی از تمایل حاکمیت به سرپرستی و تولیت امور آنها و حل و فصل مسائلمان از کانال حکومتی بود. در کنار این مورد، انتقال اجباری جمع کثیری از زرتشتیان یزد به اصفهان و تعقیب و آزار بزرگان این اقلیت در یزد نیز گرچه بیانگر رفتار خودکامانه سلاطین نسبت به زيردستان - آن هم اقلیتی مردود نزد اکثریت - بود، در قیاسی کلی نسبت به روزگار ضعف و فترت صفویان، در این مقطع زرتشتیان یزد مانند دیگر اقلیت‌های دینی آرامش به مراتب بیشتری داشتند.

پی‌نوشت

۱. این رساله با عنوان *جهاد* و به شماره ۹۲۰۶، در کتابخانه آیت‌الله مرعشی موجود است؛ حال آنکه محتوای رساله ارتباطی با جهاد ندارد و به شرایط اهل ذمه مربوط است و به همین مناسبت عنوان فوق انتخاب شد.

کتابنامه

آذرگشسب، اردشیر. ۱۳۵۸. *مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان*. تهران: فروهر.
آزرمی، سروش. ۱۳۱۸. بمبئی: بی‌تا.

۱۸۰ فرهنگ، ویژه تاریخ

- ابوئی، محمدرضا. ۱۳۸۳. *سادات نعمت‌اللهی یزد در عصر صفوی*. یزد: بنیاد ریحانه‌الرّسول.
- اشرفیان، هادی. ۱۳۷۹. *بررسی دستباف‌های سنتی یزد*. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی.
- اشیدری، جهانگیر. ۲۵۳۵/۱۳۵۵. *تاریخ پهلوی و زرتشتیان*. تهران: ماهنامه هوست.
- _____ . ۱۳۶۵. «یزد و زرتشتیان»، *چیستا*، ش ۳۰.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم. ۱۳۶۸. *مسالك و ممالک*. به اهتمام ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی.
- افشار، ایرج. ۱۳۷۴. *یادگارهای یزد*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- افوشته‌ای نظری، محمودبن هدایت‌الله. ۱۳۷۳. *تفاوت‌الآثار فی ذکرالآخیر*. به اهتمام احسان اشراقی. تهران: علمی و فرهنگی.
- انگلیش، پل. و. ۱۳۴۰. «زرتشتیان ایران»، *هوست*، دوره ۱۲، ش ۸.
- تاج‌بخش، احمد. ۱۳۷۳. *تاریخ صفویه*. شیراز: نوید.
- تاورنیه، ژان باتیست. ۱۳۶۹. *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه ابوتراب نوری. تهران: سنایی و تأیید اصفهان.
- جعفری، جعفرین محمدبن حسن. ۱۳۴۳. *تاریخ یزد*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جنابدی، میرزابیگ. ۱۳۷۸. *روضه‌الصّفویّه*. تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حدودالعالم من المشرق الی المغرب*. ۱۳۶۲. مؤلف ناشناخته. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: طهوری.
- دل‌واله، پیتر. ۱۳۸۰. *سفرنامه پیتر و دل‌واله*. ترجمه محمود بهفروزی. تهران: قطره.
- دنت، دانیل. ۱۳۵۸. *مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام*. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی.
- ذکاو‌تی قراگوزلو، علیرضا. ۱۳۸۳. *جنبش نقطویه*. تهران: ادیان.
- روملو، حسن. ۱۳۴۲. *احسن‌التواریخ*. به سعی و تصحیح چارلس نارمن سیدن. تهران: کتابخانه صدر.
- رویمر، هانس روبرت. ۱۳۸۰. *ایران در راه عصر جدید تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰*. ترجمه آذر آهنچی. تهران: دانشگاه تهران.

درآمدی بر شرایط اجتماعی زرتشتیان یزد... ۱۸۱

سروشیان. جمشید سروش. ۱۳۷۱. تاریخ زرتشتیان کرمان در این چند سده. تهران: علمی و فرهنگی.

سیرو، ماکسیم. ۱۳۷۱. آثار ایران. ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم. مشهد: آستان قدس رضوی.

سیوری، راجر. ۱۳۶۳. ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: سحر.

_____ . ۱۳۸۰. درباب صفویان. ترجمه رمضانعلی روح‌اللهی. تهران: مرکز.

شهمردان، رشید. ۱۳۶۰. تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان. تهران: راستی.

_____ . ۱۳۶۳. تاریخ زرتشتیان، فرزندان زرتشتی. تهران: فروهر.

_____ . ۱۳۳۶. پرستشگاه زرتشتیان. بمبئی: سازمان جوانان زرتشتی بمبئی.

عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۷۰. حقوق اقلیت‌ها بر اساس قانون قرارداد دمه. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

فلسفی، نصرالله. ۱۳۶۹. زندگانی شاه‌عباس اول. تهران: علمی.

فوران، جان. ۱۳۸۳. مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰م. مطابق با ۱۷۹

ش. تا انقلاب. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا.

فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا. ۱۳۶۳. سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا. ترجمه غلامرضا سمیعی.

تهران: نشر نو.

کاتب، احمد بن حسین بن علی. ۱۳۵۶. تاریخ جدید یزد. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیر کبیر.

کمپفر، انگلپرت. ۱۳۶۰. سفرنامه کمپفر. ترجمه کیکاووس جهانگیری. تهران: خوارزمی.

لمبتون، آن. ک. س. ۱۳۶۰. سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام. ترجمه یعقوب آژند. تهران:

امیر کبیر.

مجلسی، محمد تقی. رساله احکام جهاد. نسخه خطی.

مفیدی، محمد مفید بن محمود. ۱۳۸۵. جامع مفیدی. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.

میراث اسلامی ایران. ۱۳۷۵. به کوشش رسول جعفریان. قم: کتابخانه مرعشی.

میراحمدی، مریم. ۱۳۶۹. دین و دولت در عصر صفوی. تهران: امیر کبیر.

میرزا سمیعا. ۱۳۶۸. تذکره الملوک. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: امیر کبیر.